

صداهای زندگی شهری

گوش‌هایت را لازم نیست تیز کنی، لازم نیست دقت کنی، فقط کافی است...



گوش‌هایت را لازم نیست تیز کنی، لازم نیست دقت کنی، فقط کافی است کمی حواست جمع باشد آن وقت صداها را می‌شنوی. صدای محیط زندگیت را، صدای شهر را... گوش کن:

دزد

صدای پا می‌آید روی پشت بام.

می‌ترسم. فکر می‌کنم دزدی دارد روی پشت بام راه می‌رود. سرم را می‌برم زیر پتو. تا صبح بیدار می‌مانم و در خیالم ماجراهایی می‌سازم و در صفحه‌ی حوادث روزنامه‌ها، ماجرای دزدی و جنایتی را می‌خوانم که خودم و خانواده‌ام قربانیان آن هستیم و گریه هم می‌کنم. فردا صبح همسایه‌ی واحد روبه‌رویی تعریف می‌کند که همسرش بیمار است و گاهی بی‌خوابی به سرش می‌زند، برای همین می‌رود پشت بام و قدم می‌زند تا خوابش بگیرد...

حالا این‌روزها به جای این که اعتراض کنم که خوابم نمی‌برد، هروقت صدای پایش را می‌شنوم آرام می‌شوم، انگار که او بیدار است تا از ما مراقبت کند و برایش دعا می‌کنم که راحت‌تر بخوابد... به این می‌گویند هم‌زیستی مسالمت‌آمیز!

بوووووو

بوق فقط صدا نیست. فرهنگ است. شکل دارد، مدل دارد، شخصیت دارد برای خودش. گوش کن:

بوق بوق بوق

این کاروان ماشین عروس نیست که بخشی از زندگی شبانه‌ی ما شده. کاروان عروسی با صدای جیغ همراه است. این‌جا صدای داد می‌آید. دو تا راننده که هنوز تصادف نکرده‌اند با هم دعوایشان شده. اول کلی بوق زدند و حالا از ماشین پایین آمده‌اند. از پنجره که نگاه می‌کنی، می‌بینی مردم دارند جمع می‌شوند. صدای بوق‌های دیگری هم می‌آید این بار زیر پنجره، عابری ایستاده و هر ماشینی که رد می‌شود برای او بوق می‌زند.

بوق بوق بوق...

صدای نیمه شب

دم دم‌های سحر که هوا، هوای نیمه شب است و سرما در اوج و سکوت تهران هم در اوج. صدای خش‌خشی به گوش می‌آید که هم آن را دوست دارم و هم بی‌نهایت برای تولید کننده‌اش نگران می‌شوم. صدای جاروی رفتگر را شنیده‌اید؟ اگر ساعت سه یا چهار صبح بیدار شدید تا آبی بنوشید لطفاً به این صدا گوش کنید و خودتان را جای او تصور کنید در سرما و تاریکی، زباله‌هایی را جارو می‌کند که ما و همشهریان ما بی‌توجه به خیابان‌ها می‌ریزیم. گوش کنید و ببینید آیا فردا صبح می‌توانید دوباره بطری نوشابه و دستمال کاغذی به کنار خیابان پرتاب کنید؟ اگر توانستید این کار را بکنید، کمی بیش‌تر درباره‌ی خودتان فکر کنید...

امان از دزدگیرها

دزدان محترم، لطفاً از دزدی ماشین‌ها دست بردارید تا دیگر هیچ دزدگیری روی ماشینی نصب نشود. آخر این دزدگیرها که فقط شما را نمی‌گیرند. اگر گربه‌ای روی ماشین بپرد، اگر باد شدید بیاید، اگر کامیونی از کنار خیابان رد شود و ... صدای دزدگیر ماشین جدید همسایه درمی‌آید. وقت و بی‌وقت حتی در نیمه شب هی تکرار می‌شود و دیر از صدا می‌افتد. و ما هی منتظر شنیدن اعتراض کسی می‌مانیم. این صدایی است که آرزو داریم در نیمه شب بشنویم و صدایی نمی‌آید، جز صدای اعتراض خودمان که آن هم از وقتی بالش را روی گوش‌هایمان گذاشته‌ایم قطع شده.

محله‌ی خوب

محله‌ی ما محله‌ی بسیار خوبی است همه‌ی ساختمان‌ها را دارند از نو می‌سازند. خانه‌های ویلایی یک به یک آوار می‌شوند و آپارتمان‌های بلند به جای آن‌ها سر برمی‌آورند. در کوچه‌ی ما چند تا ساختمان را خراب کرده‌اند. چند شب تا صبح خاک‌برداری کردند و کلی کامیون آمد و رفت. شب‌های خاک‌برداری اتاق‌های سمت چپ را تخلیه کردیم چون احتمال می‌رفت ساختمان ما هم فرو بریزد. آن‌ها از ما خواستند در اتاق‌هایی که با همسایه، دیوار مشترک دارد نخوابیم. بعد یک شب با صدای وحشتناکی از خواب پریدیم! صدای خالی کردن آهن بود. شب‌های بعد دوباره این صدا آمد و ما باز هم ترسیدیم. همه‌ی این کارها را شب انجام می‌دادند. بعد نوبت ماشین سیمان رسید که از صبح تا شب پشت پنجره‌ی ما بود و بعد هم سنگ‌برها که سرظهر کارشان شروع می‌شد و ... ما در این نوسازی نقش مهمی داریم. این بود انشای من درباره‌ی همکاری!

مترو

این‌جا زیر زمین خبری از ترافیک و بوق نیست گرچه راننده یکی از قطارها یک بار در ایستگاه چنان بوقی زد که نصف عمر همه‌ی کسانی که بیرون از قطار ایستاده بودند، از جمله بنده تمام شد. اما به‌جز صدای رسیدن قطار و ترمزهایی که گاه جیغ می‌کشند و صدای دست‌فروش‌ها دیگر صدایی نیست، مگر تلفن همراهی زنگ بخورد و مکالمه‌ی طولانی و بلندی آغاز شود یا مسافری که کنار شما نشسته هندزفری در گوش داشته باشد و شما تمام راه، صدای ویز ویز گوش بدهید یا ...

حالا رسیده‌اید بیرون مترو، مسافرکش‌های شخصی بیخ گوشتان داد می‌زنند و شما از کنار آن‌ها رد می‌شوید تا گوشتان با صدای خیابان آشنا شود.

صدای باد

این یک رؤیای زیباست. صدای وزش باد در کوچه، صدای به هم خوردن برگ‌ها، زوزه‌ی باد از درز پنجره و ... چه نیمه‌شب زیبایی می‌شد اگر درهایی باز نبودند که هی به هم بخورند، اگر وسایل توی بالکن‌ها مرتب چیده شده بودند، اگر روی پشت‌بام‌ها این همه وسیله، انبار نشده بود که با هر بادی حرکت کنند و صداهای عجیب تولید کنند، اگر ...

دیگر

صداهای دیگری هم هست و در پس‌زمینه‌ی همه‌ی این صداها، صدای ماشین و ترافیک می‌آید ...

در پس صدای دلنشین باران، پشت صدای گنجشک‌ها و قمری‌ها و در متن صدای کلاغ‌ها که خبر خوش می‌آورند، صدای ماشین هم می‌آید. این است صدای زندگی در شهر.

ماشین‌ها نمی‌گذارند این صداها را بشنوید، مگر این که نیمه شب باشد! تازه اگر در محله‌ی شما ساختمان‌هایی را خراب نکرده باشند تا آپارتمان‌های نو بسازند، اگر صدای دزدگیر ماشینی نیاید، اگر ...